

احتضار فرانکوئیزم

وتکالیف انقلاب اسپانیا



با تغییر رئیس دولت اسپانیا، تشدید روزافزون بحران جامعه اسپانیا و تأثیر اوضاع انقلابی پرتغال بر شرایط مبارزات طبقاتی در کل اروپا، ولی بخصوص بر اسپانیا، مبارزات پرولتاریای اسپانیا، گسسه تاریخی، رزمندگی اش در جنگ داخلی، برآگاهی کل پرولتاریای اروپا و جهان منقن مانده، بار دیگر در مرکز توجه انقلابیون سراسر جهان قرار می گیرد. از این رو ترجمه قطعنامه مصوبه دبیرخانه متحده بین المللی چهارم را که حاوی تحلیل همه جانبه ای از شرایط مبارزات طبقاتی در اسپانیاست برای کند و کلا ارسال می داریم.

اکتبر ۱۹۷۵ - (مترجم)



رژیم فرانکوئیستی وارد دوران احتضار شده است. ساختارهایش یکی پس از دیگری در زیر فشار متهورانگی جنبش توده ای خرد و شکسته می شود. در حالیکه طبقات دارا در کوشش خود برای تصمیم گیری به نوع جوابی که باید به نارضایتی و خشم فرآینده تمام اقشار زحمتکش بدهند، بیشتر و بیشتر منقسم و فلج می شوند، پرولتاریا به پیشرفت حیره کننده ای در جهت تعمیم دادن، متحد کردن، و سیاسی بودن مبارزه اش نایل آمده، به سوی مقابله مستقیم با دیکتاتوری و ارگان های سرکوبش می شتابد. به مرگ دیکتاتوری فرانکو چند صباحی بیش نمانده، ساعت انقلاب نوین اسپانیا نزدیک می شود.

از نوامبر ۱۹۷۴، مرحله جدید و پیشرفته تری در مکتب جنبش توده ای حاصل گردیده است. این مدت از زمان شروع تظاهرات و اعتصابات نیرومندی که علیه حکومت به مرگ مبارزین اتا "ملت باسک و آزادی" (ETA - Euzkadi ta Askatasuna) توسط شورای جنگ Burgo صادر شده بود، تشدید یافته است. پرولتاریائی که در پی دولت اسپانیا می زند، طی یک سلسله اعتصابات عمومی خیره کننده در همسنگی با این مبارزین، از نیروی خود آگاه گشته و آنچنان سطح پیشرفته ای از آگاهی طبقاتی نشان داده که بعد از شکست اش در جنگ داخلی تا بحال دیده نشده بود.

اعتصابات عمومی ای که در Tolosa، Pamplona، و Asturias و Galicia و نظایر آن گسترش یافته اند، بدلیل حمایت از آن بخش های طبقه کارگر بود که از طریق سرکوبی کارفرمایان و فرانکوئیزم، از کاپیکار نبودن ها، منتظر بخدمت کردن ها و دستگیری ها به شدت ضربه خورده بودند. ولی چشمگیرتر از تمام اینها، مسلماً اعتصاب عمومی ای بود که در کشور باسک (Basque) در تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۷۴ در جواب به فراخوان کمیون های کارگری بر پا شد و طی آن ۲۵۰۰۰ کارگر برای سلسله درخواست هاش بسیج شدند که علاوه بر خواست های آتی، خواست آزادی زندانیان سیاسی و انحلال گروه های فرتنیسی را هم شامل می شد. این اعتصاب عمومی بدنیال اعتصابی رخ داد که در ۲۰ دسامبر توسط ۳۰۰۰۰ کارگر در ایالت Guipuzcoa باسک در همسنگی با اعتصاب غذای زندانیان سیاسی صورت گرفت. این اعتصابات همسنگی سیاسی طبقاتی که در تاریخ اخیر مبارزات کارگری اروپا بی سابقه است، آشکارا بلوغ شرایط پیشا - انقلابی در اسپانیا را نشان می دهد.

دکلیه این مبارزات محلی با منطقه ای تعمیم یافته خصوصیات محلی سترگی ظاهر می شود. اشکال خود - سازماندهی کارکنان

کمیسیون های کارگری، مجمع های عمومی، کمیته های انتخابی برای مذاکره (در حال تکثیر هستند و والاترین اشکال یعنی کمیته های انتخابی اعتصاب در تعداد عده ای از Pamploña, SEAT/Barcelona, Valladolid) روجه گسترش اند. خود - سازماندهی به ابتکاراتی در جهت تمرکز، نیروی محرکه ای می بخشد. در طی اعتصاب عمومی Pamplona، کمیته مبارزه ای تشکیل شد که هم کمیته انتخابی از چندین کارخانه و کمیسیون های کارگری دیگر نواحی را شامل می شد و هم نمایندگان از سازمان های دانشجویی و انجمن های محل در آن حضور داشتند. در بارسلون حیات خاندانی متحدی از کمیسیون های کارگری در حال عملکرد است، در کشور باسک این هدف نزدیک به تحقق است. در مادرید، Galicia، و Asturias کوشش های قابل توجهی برای هماهنگی [مبارزات] مبدول می شود. در طی اعتصاب آریئل ۱۹۷۵ در Valladolid یک کمیته اعتصاب ترکیبی

صالح ساختن تشکیل شد و سعی در هماهنگ کردن این اعضا با اعضای کارگران کارخانه FASA/Renault در دستور عمل قرار گرفت. اتحاد کلیه کمیسیون‌های کارگری در دولت اسپانیا بطور فزاینده ای امکان پذیر گشته، از چارچوب ناگافی فعلی همه هنگی در سطح ملی فقط نیروهای تحت کنترل جناح حزب کمونیست (ح-ک) را شامل می-شود، با فراتر می‌گذارد. این بیثباتی، ضرورتی فوری، وسیعاً توسط خود کارگران حس می‌شود.

مبارزات کارگران اکثراً از مرحله مبارزه صرفاً در حول خواست‌های فراتر می‌روند. در کنار خواست‌های کاملاً بحق آن اقتصادی نظیر افزایش برابر مزدها برای همه، حداقل حقوق ۸۰۰۰ pesos در روز (تقریباً ۱۶۰ دلار)، قطع منتظر بخت کردن کارگران و مبارزه علیه هزینه سنگین زندگی، خواست‌های انتقالی نیز نظیر مقیاس تصاعدی مزد ها، افزایش دفاکتو کارفرمایان و برخی خواست‌ها برای کنترل کارگری و همچنین خواست‌های دمکراتیک: آزادی زندانیان سیاسی، حق اعتصاب، آزادی اتحادیه‌های کارگری، آزادی مراده، تجمع، تظاهرات و مطبوعات، و انحلال گروه‌های ضربتی دیکتاتوری مطرح شد. در چارچوب دیکتاتوری فرانکوئی، بعضی از این خواست‌های دمکراتیک، بالاتر از همه خواست انحلال گروه‌های ضربتی، از نظر عینی دینامیزم سرمایه‌داری بخود می‌گیرد. این خواست‌ها در کلیت شان همراه با خواست‌ها و اشکال دیگر مبارزه که تا بحال ظاهر گشته‌اند، به تسریع بیچاره طلبیدن رژیم بورژوازی کمک خواهد کرد، زیرا که این رژیم بورژوازی برای حفظ استیلا خود بر کارگران، به دیکتاتوری احتیاج دارد.

در جریان مبارزه برای کلیت این خواست‌ها، کارگران اختصاصاً-کننده ضرورت مقابله با نیروهای سرکوب‌کننده فرانکوئی، و ضرورت اتخاذ اقدامات دفاعی خود را که برای نيل به این هدف حیاتی است می-آموزند؛ دفاع از تظاهرات و جمع‌ها، محافظت از کمیسیون‌ها در مقابل بازداشت‌ها، و کوشش در راه آزادی رفقای دستگیر شده در طول تظاهرات از جنگ جلا دشمنان، و فردا، تدارک برای حمله عمومی بسمت آنها به مجرد ظاهر شدن اولین نشانه‌های تلاش دیکتاتوری-پیشگامان وسیع کارگری به تمام این نکات آگاهی یافته و بر بنیاد این آگاهی شروع به عمل کرده‌اند.

این بسط خروشان مبارزات کارگری باعث برانگیختن و تشدید مبارزات سیاسی از اقبال توده‌ها می‌شود، مبارزاتی که گرایش به تقارب با مبارزات پرولتاریا دارد. مثال‌های بی‌شمار قابل توجه ما برتند از جنبش خیرم زنان خانه دار طبقه کارگری قیمت‌ها که تا بحال در چندین منطقه از دولت اسپانیا زود داده است، مسیح دکانداران کوچک و دهقانان، اعتصاب دکترها و کارکنان بیمارستانها، اعتصاب عمومی معلمان بنابر ۲۰ ژانویه ۱۹۷۵، و جنبش آزادی‌بخش زنان و مددجویان جنبش دانشجویان.

در این حوزه‌ها نیز فشاری نیرومند برای اتحاد در حال پیدایش است. جنبش توده‌ای، خود انگیخته‌وار، در جهت هماهنگی و تمرکز مبارزات خود از طریق ارگان‌های متحد و نماینده خود سعی می‌نماید این ارگان‌ها در سطح محله‌ای یا ناحیه‌ای، در مراکز بزرگ صنعتی، و یا حتی در سطح کل یک منطقه، تمام آن انرژی توده‌ای را که بر اثر جنبش فعلی آزاد شده در یک جا جمع کند. تکلیف مارکسیست-های انقلابی در حمایت و تقویت کلیه این کوشش‌ها خلاصه می‌شود، تا از این طریق به بلوغ هرچه وسیع‌تر ارگان‌های خود سازماندهی توده‌ای انگیزه بخشد و با وحدت کل این مبارزات تمرکز انرژی آن بر محور یک هدف اصلی ممکن گردد: سقوط دیکتاتوری، منزلت کردن نظام سرمایه‌داری و شروع انقلاب اسپانیا.

پوسیدگی دیکتاتوری

سلطنت دارای اسپانیا در مقابل مرحله نهائی احتضار فرانکوئیسم در حالت گسختن و تسبیق ترین اختلاف نظرها همراه با قلع شدن

رشد پاینده‌ای بی‌سرنوشت برند. بورژوازی اسپانیا در این عهده که برخلاف مابعد دیکتاتوری به شکل فعلی آن به نفع طبقاتی این ضربتی بود و حتی صرفاً از نقطه نظر سرکوبی هم دیگر کارگزارانی ندارد تقریباً متفق‌الرأی است. ولی دربارۀ شیوه‌ها و اهداف ترمیم و یا جایگزین کردن دیکتاتوری عمیقاً اختلاف نظر وجود دارد.

تحت تأثیر "دوران طولانی رفاه" اقتصاد امپریالیستی بعد از جنگ، اسپانیای کاپیتالیستی از تغییرات عمیقی گذشته است که دیگر دیکتاتوری فرانکوئی را برای خدمت به منافع اقتصادی سرمایه بزرگ اسپانیائی و یا برای تضمین سیادت طبقاتی آن در مقابل بد جنبش توده‌ای، نظامی کلاً نایمده نموده است. دست راستی‌های افراطی فاشیست یا فاشیست-مانند، تنها نیروئی که در حفظ ساختارهای دیکتاتوری بعد از ناپدید شدن دیکتاتور ذینفع است، هیچ پایه اجتماعی محکم در هیچ طبقه یا قشری از جامعه اسپانیا ندارد.

تقریباً می‌توان گفت که بر سر تنها ساله‌ای که بورژوازی اسپانیا متفق-القول است این است که فرانکوئیسم به شکل فعلی دیگر شمر شریعت-سرمایه بین المللی نیز به نفع خود در همین جهت فضا و روادار می‌ورد. شروع انقلاب پرتغال این ضرورت را برای امپریالیسم آمریکایی تشدید می‌کند که پایگاه‌های خود را در اسپانیا بسط دهد یا پایگاه‌های اسپانیا را جایگزین پایگاه‌های ناعودرت برتغال کند. رکود اقتصاد بین المللی که توسعه اقتصاد اسپانیا را تهدید به وقته می‌کند، علاقه کل بورژوازی اروپا را در جهت ادغام اسپانیا در بازار مشترک افزایش می‌دهد، اگرچه رکود، از نقطه نظر آنی، مواسع اقتصادی در راه چنین ادغامی را افزایش می‌دهد (کسری موازنه پرداخت‌های اسپانیا بیش از ۳ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۴، افزایش مشکلات در صدور محصولات کشاورزی، غیرقابل رقابت بودن محصولات صنعتی، و غیره)، ولی بتدریج رساندن این اقدامات سیاسی تا زمانی که حکومت اسپانیا که در آن شرکت می‌کند داغ دیکتاتوری را بر پیشانی دارد که به ناسبت اعمال خوین سرکوبی اش و نفی حتی ابتدا-ئی ترین حقوق دمکراتیک توده‌های زحمتکش مورد تفرغ عام می‌باشد، مشکل خواهد بود.

به همین ترتیب، تجربه انقلاب پرتغال به بورژوازی اسپانیا می‌آموزد که ابقای دیکتاتوری از یک مرحله معینی به بعد فقط می‌تواند مورد نتایج منفی برای سرمایه گردد، بدون اینکه هیچ امتیاز محسوس عرضه کند. دیگر دیکتاتوری فرانکوئی قادر به برانگیختن (انتیزه کردن) طبقه کارگر و جنبش کارگری نیست. کارگران در مجال سازماندهی خود در گروه‌ها و نهاد‌های مختلفی هستند که فسردها بصورت جنبش‌های توده‌ای نیرومندی خود را ظاهر خواهد کرد، و حتی بصورت مراجع متحدی از نوع شوری‌ها. ولی برجایماندن دیکتاتوری فرتوت از اینکه بورژوازی بتواند به طریق مشابهی خود را سازمان دهد جلوگیری می‌کند، برقرار کردن دپارته‌های احزاب سیاسی را کند می‌کند و هرگونه امکان کسب پایه توده‌ای، هرچند به شیاتی، را هم، نظیر آنچه اوضاع امروزه پرتغال است، از وی می‌گیرد.

ولی بورژوازی در حالیکه در پایان بخشیدن به فرانکوئیسم در شکل فعلی اش، تقریباً متفق‌القول است، در مورد نوع رژیم سیاسی‌ای که جایگزین رژیم فرانکوئی خواهد شد، دچار اختلاف نظر عمیقی است. بورژوازی کاملاً ماهیت انفجاری تضاد هائی که جامعه سرمایه‌داری دولت اسپانیا را از هم می‌برد، آگاه است. بورژوازی می‌داند که غیرممکن نیست در صنعتی کردن، تضاد‌های اجتماعی و اختلافات منطقه‌ای خیلی بیشتر از سایر کشورهای امپریالیستی آشکارند. بر طبق آمار رسمی، ۱/۲۲٪ از ۱۰۰ خانواده‌های اسپانیا سهم بیشتری از درآمد ملی را دارند. ۵۲/۶٪ خانواده‌ها درآمد سرانه در فقیرترین پنجم ایالت (Orense, Almeria, Granada, Caceres, Malaga) بخش نخست درآمد سرانه شرفشده ترین ایالات است. بورژوازی به خوبی به طبع، آگاهی طبقاتی، و جنگندگی پرولتاریا واقف است، می‌داند که مسأله ارض در نواحی غربی و جنوبی ماهیتی انفجاری دارد. همچنین قابلیت انفجار مسأله ملی مخصوصاً در Euzkadi (کشور باسک) به هیچ وجه کمتر نیست. بورژوازی با اضطراب کاهش نسبی کنترل سازمان‌ها سنتی، حزب کمونیست (ح-ک)، و حزب سوسیالیست (ح-س)، را بر طبق کارگردن‌بالی می‌کند. این کاهش نسبی، اعتبار چندانی برای بورژوازی

باز به برقراری کردن در مراسم روزی که در آن رهبری های رفرمیست و رفرمیست قادر باشند از طریق سیاست سازش طبقاتی و همکاری با حکومت مبارزات توده ها را در مجزائی ببندازند که با حفظ و تحکیم حاکمیت سرمایه داری سازگار است، باقی نمی گذارد.

نتایج که می توان از تجربه پرتغال گرفت این ترس ها را صرفاً عمق نمی کند. پروژه تعویض دیکتاتوری پرتغال "به آرامی" آشکارا شکست خورده است. و این پروژه در پرتغال احتمال موفقیت بیشتری داشت تا در اسپانیا. بدلیل اهمیت فوق العاده پایان بخشیدن به سه ساله جنگ ستماعزایی، و در درازین رابطه سقوط دیکتاتوری می توانست توده ها را راضی کند، و به علاوه از همان اوایل در پرتغال درجه زبندی، آگاهی، تجربه، و سیاسی بودن پرولتاریا خیلی کمتر بود تا در اسپانیا. پس از کمتر از شش ماه مدت تدارکی، جنبش توده ای در پرتغال آن چنان صعود خروشنده ای کرده که می توان گفت انقلاب پرتغال شروع شده است. در صورت تعویض رژیم در اسپانیا، حتی شش ماه هم بطول نخواهد انجامید تا جنبش توسعه یابد که برای روزی اسپانیا حتی اضطراب آورتر از آنچه اکنون در پرتغال در حال انکشاف است، باشد.

به دلیل خرس از پرولتاریا و توان ذخیره ای انقلابی وی است که روزی اسپانیا حاضر به تسلیم در مقابل راه حل "انقلاب از بالا" نیست. خواهش گدانشانه "ح-ک" و متفقیش از روزی، تمام ضمانت هایی که رفرمیست ها و نو-رفرمیست ها حاضر به تقدیم آنند، برای برطرف کردن این عدم اعتماد که زائیده غریزه مطغش طبقاتی است، ناکافی است. هیچ جناح "لیبرالی" از روزی، هر چند هم که جزئی باشد، حاضر به همکاری با "ح-ک" و "س-فلسی" از سقوط دیکتاتوری نشده است. مانند آنچه که در سال ۱۹۳۶ اتفاق افتاد. مانند جبهه خلسن زمان، "جنتای د مکرانیک" (ج-د) Junta Democrática امروزه به پناه آوردن به دامان شعبی از روزی، و به بخش حقیقی از آن، بناچار شده است.

تحت چنین شرایطی، پروژه های گوناگونی که برای "لیبرالیزه کردن" چه در داخل و چه در گرد دیکتاتوری مطرح می شوند، همگی بسادگی بیچاند. در حالی که این پروژه ها صفات اصلی مشخصه دیکتاتوری را حفظ می نمایند، ولی بهیچ نحو از در هم شکستن دیکتاتوری جلوگیری نمی کنند. با نشان دادن عدم قابلیت روزی در اصلاح خود، این پروژه ها مستحق جنبش انقلابی توده ای را برمی انگیزند.

روزی، در مقابل و قامت فوق العاده وضع کنونی، امید خود را موجه یک راه حل سیاسی کرده که نقش ویژه آن جلوگیری از حمله نهائی جنبش توده ای از طریق "اصلاح" دیکتاتوری می باشد؛ یعنی بر اساس جلوس Juan Carlos بر مقام ریاست دولت، شاید حتی قبل از مرگ دیکتاتور. این پروژه سیاسی از همان ابتدا محکوم به شکست است. در واقع، اعطای امتیازات جزئی به جنبش توده ای که بخش لاینفکی از این پروژه است، نه تنها جنبش را عقب نمی نشاند، بلکه حرکت اضافه ای به آن خواهد داد که مسلماً هر نوع تداوم رژیم را داغ خواهد کرد.

بدین مفهوم، پروژه قابل توجه است که در دوره مقدماتی این پروژه، که اینک ما شاهد آنیم، اختناق هرچه بیشتر شده است، هم از طرف پلیس (اعلام شرایط فوق السعاده در Guipuzcoa و Vizcaya) و هم از طرف کارفرمایان، که پیگیرانه از مذاکره با کمیسون های کارگری و هیأت های خود نمایندگی توده ها سر باز زده، در تحمیل "اتحادیه های عمودی" فراکوئی بعنوان تنها "طرف معتبر مذاکرات" در طی مبارزات دارند. همچنین قابل توجه است که این اختناق تشدید یافته. معطلی خود را در جلوگیری از طغیان اعتراضات و تعمیم آنها ثابت کرده، حتی رادیکالیزه شدن و سیاسی شدن آن ها را تسخیر می کند.

بنابراین، روزی اسپانیا خود را در حالت فلج سیاسی-سیاسی افزاینده ای می یابد که گویاترین مظهر آن حکومت آریاس Ariza است. عمیق ترین کابینه ای که از زمان برقراری دیکتاتوری تا بحال تشکیل شده است، فقدان هرگونه اقتدار، افتراق عمیق، در انقیاد بحران-های "وزارتی" سیاسی، این کابینه بوضع هم صفات مشخصه "پایان سلطه" را داراست، اگرچه [نرم] بمعنی "پایان رژیم" نیست.

در دوره اخیر، مدت آریاسین و افزایش خواست ها، محافل فوکار و روزا، کلیسا، و سازمان های حرفه ای به پایه های سنتی حاکمیت دیکتاتوری را، هنگامی تحت تأثیر قرار داده است و این خود خواست پیوستگی دیکتاتوری را وسیع تر می کند.

تحت چنین شرایطی فقط ارتش، تنها و آخرین پایه واقعیت دیکتاتوری است. ولی در چین حال نیز تنها وسیله مستحکم برای حفظ و دفاع از نظام سرمایه داری در اسپانیا می باشد. از این واقعیت تضاد عمیق دیگری که دیکتاتوری فرانکوئی را از بن تکان می دهد، ناشی می شود.

انشعابات سیاسی عمیقی که امروز داخل روزی اسپانیا در جریان است و قطعی شدن ژرف طبقاتی که جامعه اسپانیا را مشخص می کند، بالا جبار اثرات ژرفی در خود ارتش اسپانیا نیز جا می گذارد. جدی آشکاری در حال ظهور است بین جناحی که به راستی های افراطی مرتبط است و حاضر به تقبل مسؤلیت های سیاسی و سرکوبی لایحه جهت حفظ دیکتاتوری می باشد، و جناح "حرفه ای" (انگنوراتیک) که بنسب پروژه های "اصلاح فرانکوئیسم" مرتبط است و علاقه ای به آلوده کردن دست هایش به کسب و کار حقیر پلیسی ندارد و متقابل به حمایت از تغییر رژیم و، بطور کلی، انتخاب جهتی است که سرمایه بزرگ در هر حالت اتخاذ می کند. این جدائی در صفوف سربازان نفوذ کرده، با تمام احساسات ضد-دیکتاتوری و ضد سرمایه داری که بین افسران توده ای در دولت اسپانیا در حال گسترش است، در هم می آمیزد.

به این دلیل، استفاده از ارتش در یک "کودتای پیش گیرنده" این خطر را خواهد داشت که اتحاد ارتش را منفجر کند. ولی این اتحاد آخرین کارت برنده روزی است که از نظر سیاسی در بن بست قرار دارد. بنابراین، چنین کودتائی برای کوشش در جهت انسداد از تجزیه دیکتاتوری هرچه کمتر مختل است، برعکس، بنظر می رسد محتال ترین شیق ادامه این تجزیه خواهد بود تا زمانی که بروز نوبت از بحران سیاسی، اجتماعی و اقتصادی توسعه می آید از هم پاشیدگی آن را فراهم آورد.

استراتژی انقلابی یا رفرمیستی

تحدید ۲۰ ساله "ح-ک" اسپانیا و متفقین گوناگونش، استراتژی (عمل فشار بر روزی ("اعتصاب عمومی مسالمت آمیز") را سرخساخته، دنبال کرده اند و تضمین های هم جانبه سازش طبقاتی را هرچه بیشتر به سرمایه بزرگ پیشهاد کرده، احترام به نظم بورژوازی را به منظور جایگزینی دیکتاتوری با رژیم بورژوازی-مکراتیک دنبال می کنند. "شکست" "ح-د" فقط آخرین تظاهر یک استراتژی واحد و غیر متغیر است؛

متقاعد کردن روزی اسپانیا به این امر که می تواند نظام سیاسی را بدون اینکه قدرت طبقاتی اش جدأ مورد خطر قرار گیرد، عوض کند. از همان آغاز، این استراتژی از این نظر فاقد واقع بینی و اعتبار بود که به خودی خود هیچ بخش قابل اهمیتی از بورژوازی را به طرف هیچ عمل جدی علیه دیکتاتوری نگشاند است. این استراتژی نتوانست

ماهیت حاد و انفجاری تضاد های اجتماعی در کشور و درجه زبندی و آگاهی طبقاتی دست آمده توسط پرولتاریا را به حساب آورد و بنا بر این به این فهم هم نائل آید که بورژوازی خیلی زبرکانه از این جنبه اساسی وضع موجود آگاه است. اگرچه بیست سال مانورهای لاینقطع توسط "ح-ک" و رفرمیست ها که هدفشان "متقاعد کردن" بورژوازی برای نشان دادن نظام پارلمانی بورژوازی-مکراتیک به جای دیکتاتوری بود، بی برکت ترین موفقیت ها را بدست آورده، و نتوانست

وزنه پراهمیت "ح-ک" در داخل جنبش توده ای بدون شک به و تأیید داده است که در انتظار بخش عمده ای از کارگران و خریده بورژوازی "ح-د" را بعنوان یک راه حل سیاسی جهت حل بحران دیکتاتوری عرضه دارد. بنابراین ترانزاهم این سیاست چنین است: مبارزات کارگران را کند و برکنده و تسخیر می کند و آن را به دست می کشد. از این جهت این ترانزاهم از نشیخ ترین ادعاهای آن است: محضاً تسخیر

سازمان بهر نشان می دهند. انتطاح-ك از اضافه كردن نام خود
بر اختصار [خارمان های] جنب انقلابی و اما برای اعتصاب عمومی
در ۱۹۷۴ در کشور بانک، کوشش آن در تقابل نقیستی
کمیون های کارگری به صرفاً حمایت از اداره "قانونی" اتحادیه -
های فاشیستی، و مانورهای بورژوازی که هدف آن مغزوی کردن آن
بخش هایی از این کمیون ها بود که با این جهت گیری مخالف
بودند.

پلانومی که از جانب "ج-د" مطرح شده، نظرها خیر است
از این که تا چه مرحله رفرمیست ها و نورفرمیست ها حاضر به دادن
امتیازات سیاسی به بورژوازی هستند بدین منظور که آنها [بورژواها]
را در ترفیع به دست کشیدن از دیکتاتوری کنند. این پلانم خواست
اختلال ارگان های سرگونی فرانکونی، تصفیه ارش، تنبیه جانیسان
و سنجیده گران فرانکونی، حق خود مختاری برای اقلیت های ستم دیده
دولت اسپانیا را در بر نمی گیرد، اگرچه حتی این خواست ها توسط
توده ها در طی دهها و دهها بارزه چند ماه اخیر خود بخود
مطرح شده اند.

رهبری ج-ك و متفقی می خواهند به بورژوازی اسپانیا اطمینان
دهند که تحت شرایطی که نه تنها به قدرت اقتصادی و مالکیت
حصصی اش خدشه ای وارد نخواهد آمد، بلکه حتی دولت و ابزار
های سرگونی اش علیه کارگران نیز به همان نحو باقی خواهد ماند،
رزم قابل تعویض خواهد بود، اینست محتوی واقعی سیاست خیانت-
کارانه شان.

در حالی که اثرات این سیاست بر بورژوازی تا امروز ضعیف مانده
ولی بلافاصله پس از سرگونی دیکتاتوری این دیگر صادق خواهد بود.
در آن زمان، در نظر بخش های عده ای از بورژوازی اتحاد با رف-
رمت های سوسیال دمکرات، سوسیال دمکرات نپون یا استالینیست
آخرین چاره برای انسداد طغیان انقلابی با مسکنی خواهد بود.
که حمایت طبقاتی آنان را آناً تهدید نخواهد کرد. توانائی رف-
رمت ها و استالینیست ها در ایفای این نقش ضد انقلابی صرفاً بستگی
به امیال و جهت گیری سیاسی آنها ندارد، بلکه و بالا تر از همه
بستگی دارد به دامنه بحران اجتماعی و جنبش توده های و همجین
به سطح آگاهی طبقاتی توده ها، به درجه خود-سازماندهی
و تمرکز که نائل می آیند، به تناسب نیرو بین رفرمیست ها و انقلابی
در جنبش کارگری، و به پیشرفتی که در راه بنای حزب انقلابی حاصل
آمده است.

سالمیست که مارکسیست های انقلابی استراتژی طبقاتی پیگیری را
در قابل استراتژی سازش طبقاتی ای که توسط ج-ك و متفقی رفرمیست
و نورفرمیست اش مطرح می شود، قرار داده اند. آنها [مارکسیست کما
انقلابی] معتقدند که هر نوع عقیده تعویض "سالمت آمیز" دیکتا-
توری از بالا در نتیجه رسیدن بخشی از طبقات دارا به آگاهی از
"سودمندی های" بورژوا دیکراسی غیر واقع بینانه است، توده ها
را از مجرای طبقاتی خود منحرف می کند، و گرایش اش در جهت عقب
نگاه داشتن و پراکندگی توده ها است. فقط انکشاف یک اعتصاب عمو-
می انقلابی قادر به سرگونی دیکتاتوری خواهد بود. بعضی اینکه این
انجام شود، پروژه ای که در اسپانیا شروع خواهد شد. انقلاب پرولت-
ریائی خواهد بود. و نه تجربه ای در انتقال سالمیت آمیز قدرت از یک
تیم سیاستمداران بورژوا به تیم دیگری.

تبلیغ پیگیرانه تروسیست ها برای یک اعتصاب عمومی انقلابی
از نظر عینی منطبق با امیال و گرایشات طبیعی وسع ترین پیشگامان
کارگران و جوانان در دولت اسپانیا می باشد. این تبلیغ آن چنان
منحرف برآیند منطقی کلیه مبارزات طبقاتی جاری است که اقتضای آن
طبقه کارگر که بخشی از سازمان های انقلابی نیستند شروع به تبدیل
آن به واقعیت نموده اند. صعود خروشنده جنبش توده ای این-
اعتصاب عمومی انقلابی را در تعداد افزایش های از مراکز کارگری و مناطق
صنعتی در دستور روز قرار داده است. چشم انداز مشاهده تحقق
اعتصاب عمومی انقلابی در سطح ملی از این پراحتی شده است
که جو بورژوازی باستانی آن را به حساب آورد.

تفاوت این دلیل که استراتژی انقلابیون شروع به بدل شدن

به واقعیت کرده، مهم است که محتوی و جنبه های مشخص آن بتفصیل
شرح داده شود. بر آن چه مارکسیست های انقلابی در اسپانیا قطع
بطلان بر آن می کشند، تغییر "سالمت آمیز" رژیم، و از بین بردن
دیکتاتوری از طریق تصیم جناح "لیبرال" بورژوازی اسپانیا است.
این احتمال به آن اندازه از زندگی واقعی حذف شده که هر مرحله
جدید در از هم پاشیدگی دیکتاتوری فقط می تواند بیشتر بر صعود
خروشنده جنبش توده ای بیفزاید.

ولی، آنچه که نمی توان بطور قطع اظهار کرد اینست که دیکتا-
توری فقط در اثر ضربات یک اعتصاب عمومی قیام یابند. در سراسر اسپانیا
سرنگون خواهد شد. وقایع ماه های گذشته نشان داده اند که
اعتصابات عمومی انقلابی در سطح محلی و منطقه ای، با تکثیر و بسط
خود، از هم پاشیدگی دیکتاتوری را تا حدی حد تنبیه کرده اند که
بورژوازی بحرانی جدید می تواند سرگونی دیکتاتوری را حتی قبل از رسیدن
یورش به مرحله اعتصاب انقلابی ای که در تمام مناطق صنعتی در یک
زمان رخ دهد، به جلو اندازد.

فرق اصلی بین استراتژی انقلابیون و رفرمیست ها، در این نهفته
نیست که برای انقلابیون یک مقابله تعمم یافته و پیروزمانده با نیرو-
های سرگوب کننده در سراسر قلمرو دولت اسپانیا ضرورتی مطلق
برای سرگونی دیکتاتوری فرض می شود. فرق اصلی در اینجاست که برای
انقلابیون، انکشاف، تعمیق و تعمم مبارزات توده ای در راه خواست-
های اقتصادی و دمکراتیکشان، تدارک برای وارد آوردن حمله همه-
جانبه برای سرگونی دیکتاتوری از طریق بسیج توده ها، و تعمیق این
بسیج ها در جهت اهداف ضد سرمایه داری که ایجاد ارگان های
قدرت دوگانه را چه در سطح کارخانه ها و چه در سطح سراسر
کشور در دستور روز قرار می دهند، راه حل متداولی وجود ندارد.
هدف انقلابیون این است که طغیان فعلی مبارزات را منتج بکنند
اوضاع انقلابی ای نمایند که سرگونی دیکتاتوری را منطبق می کند بنا
شروع حمله بر نظام سرمایه داری و دولت بورژوازی. استراتژی اعتصاب
عمومی انقلابی این نقش ویژه مشخص را دارد. منظور آن این نیست که
لیستی از شرایطی را بر شمارد که بدون آنها سقوط دیکتاتوری امکان
تحقق نخواهد داشت.

برنامه عمل بین الملل چهارم در اسپانیا

بر طبق این استراتژی، برنامه عمل بین الملل چهارم در اسپانیا
خواست های اقتصادی، دمکراتیک و انتقالی را که تا بحال توسط
پیشرفته ترین مبارزات جنبش توده ای مطرح شده اند، با تمام آن خوا-
ست هایی که تاکنون فقط توسط بخشی از پیشگامان وسیع مطرح شده
اند ولی باستانی در آگاهی کارگران و توده های زحمتکش دولت اسپا-
نیا رسوخ کند، ترکیب می کند، تا بدین وسیله توده ها قادر به
یافتن جواب های انقلابی بسنده ای برای مسائل مرکزی بارزه علیه
دیکتاتوری فرانکونی و سرمایه داری باشند.

نقش برنامه عمل ما ریشه دواندن و رشد کردن در مبارزاتی است
که اینک در سراسر قلمرو دولت اسپانیا در حال بسط اند. با شروع
از نامرئی انکشاف و تفاوت های موجود در سطح سازمان و آگاهی
سیاسی که هنوز مشخص این مبارزات هستند، برنامه عمل باید تضمین
کند که تمام کوشش ها به طرف مسیر پیروزی متقارند؛ اتحاد و استقلال
طبقاتی جنبش توده ای و دقیق تر شدن ارگانیک آنها در تکلل هم-
آهنگی و تمرکز بخشی ارگان های قدرت کارگری.
اینها هستند شعارهایی که تروسیست ها با آنها به سمت
ظهور انقلاب سوم اسپانیا پیش می روند:

(۱) - علیه استثمار سرمایه داری،

برای خواست های کارگران

یکی از دست آورد های اصلی بارزه چند سال گذشته، تعمیق

شماره‌های مشابه طلبانه اقتصادی است که بیانگر خواست‌ها می‌باشد که تمام کارگران امروزه در راه کسب شان از کارفرمایان کوشش می‌کنند. کار در نظر گرفتن بحران اقتصادی همه جانبه و این واقعیت کسبه "معاهده های اجتماعی" برای آینده؛ "دیکتاتور" در برابر خیزه های فرانکوئیزم در حال تهیه شدن هستند، کاربرد فعلی این شعارها بیش از هر زمان دیگر آشکار است:

- * مزد برابر برای کارگران صنعتی و کشاورزی.
- * حداقل مزد روزانه ۸۰۰۰ پیستا (حدود ۱۶ دلار آمریکایی).
- * افزایش فوری و برابر مزدها برای همه به مبلغ ۷۰۰۰ پیستا در ماه که به مزد ثابت بدون اضافه کار و مزایا اضافه شود.
- * ۵ ساعت کار در روز و هفته در تمام بخش‌ها بدون کاهش مزد یا افزایش سرعت کار.
- * هیچ کاهش مزدی در مزدها یا مالیاتی بر آنها مقرر نگردد.
- * پرداخت غرامت بیماری، حادثه و بیکاری و پرداخت مستمری بازنشستگی مساوی کل مزد.

با این وصف، هیچگونه افزایش مزد قادر به جبران افزایش سرلیجه-آزاد قیمت‌ها برای همیشه نیست. در سال ۱۹۷۵، برای سومین سال متوالی، شاخص حقیقی هزینه زندگی به میزان ۲۵ تا ۳۰ درصد افزایش خواهند یافت. علاوه بر این، هزاران کارگر مورد تهدید بیکاری هستند. تعداد حقیقی بیکاران به نیم میلیون نفر نزدیک می‌شود و اوضاع در آینده نزدیک با بازگشت ۲۰۰ هزار کارگر مهاجر و خیم‌تر خواهد شد. شعار قیاس‌های متغیر تا بحال در بسیاری از مبارزات مطرح شده اند. بسط آنها تکلیفی فوری بشمار می‌آید:

- * قیاس تصادفی مزدها: تعدیل انبساطیک ماهانه مزدها و خدمات اجتماعی بدونی که تمام افزایش قیمت‌ها را برطبق شاخصی که توسط سازمان های کارگری تعیین شده، جبران کند.
- * قیاس تنازلی ساعات کار: تقسیم ساعات کار بین تمام کارگران بود-چون در سطح کارخانه، رشته صنعتی و منطقه، بدون هیچگونه کاهش مزدها و تحت کنترل نمایندگان منتخب کارگران.

سرمایه داران به بحران اقتصادی با سلاح های "کلاسیک" خود جواب می‌دهند: اعلام ورشکستگی، دزدی، تعطیل کارخانه ها، منتظر به خدمت کردن توده ای، افزایش سریع سرعت تولید، جنبش کارگری نیز برای جلوگیری از چپاول و تیرنگ سرمایه داری سلاح کلاسیکی در اختیار دارد: کنترل کارگری، که اولین تجربیات آن در طی مبارزه در SEAT، Bianchi و غیره بدست آمده است:

- * کنترل کارگری بر تولید: لغو تجارت سری، غلبی کردن دفاتر خشتبازاری شرکت‌ها.
- * کنترل کارگری بر اشکال پرداخت و سرعت کار.
- * حق روتو کارگران بر تمام موارد منتظر به خدمت کردن ها و تعطیل کارخانه ها.

در رابطه با تمام این خواست‌ها، بعنوان نقطه حرکتی که از آنجا بتوان این خواست را بعنوان سلاحی علیه عوام فریبی های کارفرمایان در باره مشکلات اقتصادی "حل نشدن" نگاربرد، کارگران می‌باید خواست‌های زیر را به میان بکشند:

- * ملی کردن بدون غرامت بانک های خصوصی و شرکت های سهامی مالی (باستثنای سپرده های پس انداز کنندگان کوچک).
- * ملی کردن بدون غرامت تمام شرکت های تعطیل شده و شروع دوباره تولید تحت کنترل کارگری.
- * حذف تمام قوانین کار فرانکوئیزم - حربه های استثمار شدید کار-گران و سرکوبی اتحادیه کارگری فاشیستی، CNS، وسیله اساسی برای سرکوبی و کنترل طبقه کارگر.
- * سندیکای طبقاتی واحد مستقل از سرمایه داران و دولتشان، سنتی بر اساس همکاری کارگری، با انتخابات دیکتاتوریک نمایندگان و رهبران در تمام سطوح و با تضمین حق گرایش‌ها.

۲- برای خواست‌های تمام استثمار شدگان برای اصلاحات ارضی ریشه ای

طبقه کارگر در اسپانیا در مبارزه اش تنها نیست. دانشجویان استادان، آموزگاران، زنان خانه دار، و دکانداران کوچک بیست برای خواست‌های خود و در همبستگی با کارگران در حال مبارزه این گسترش اعتصابات عمومی محلی برای امرگوانی دارند. این ها از اتحاد انقلابی طبقه کارگر یا تمام مردم زحمتکش بر مبنای یک شیوه طبقاتی علیه هرگونه معاهده با بورژوازی حکایت می‌کنند. برای پیشرفت در راستای این شیوه، طبقه کارگر باید خواست‌های اصلی را که این اقسام در مبارزاتشان مطرح می‌کنند، از آن خود سازد:

- * ملیه سود جوشی کاپیتالیستی از تعلیم و تربیت، برای تعلیم و تربیت رایگان، جدا از مذهب، دوزبان، همه جانبه، و اجباری تا سن ۱۸ سالگی.
- * ضبط فوری تمام مراکز خصوصی تعلیم و تربیت.
- * ملیه بهداشت طبقاتی: برای خدمات اجتماعی که دولت و شرکت‌ها متضمن مخارج آن باشند و تحت کنترل کارگران باشد. تمام جمعیت می‌باید از بهداشت و دوزوی مجانی و مناسب برخوردار باشد. ملی کردن بدون پرداخت غرامت تمام تراستهای دوزوی، ضبط فوری تمام بنگاههای رهنی، شرکت‌های بیمه و کلینیک های خصوصی.
- * هیچ اجاره خانه ای نباید بیش از ۱۰٪ دستمزدها را داشته باشد.
- * اشغال فوری خانه های خالی از سکنه توسط خانواده های بی مسکن.
- * تشکیل کمیته های نظارت بر قیمت‌ها توسط نمایندگان کارگران و دهقانان، زنان خانه دار و دکانداران کوچک که قادر به مبارزه علیه بازار سیاه، احتکار، دلال بازی، گله برداری در محصولات مورد نیاز اولیه باشند.
- * اعطای اعتبار درازمدت، بدون بهره به دکانداران کوچک.

ولی متحد اصلی طبقه کارگر اسپانیا در روستا است: ۲۵ درصد جمعیت فعال را دهقانان تشکیل می‌دهند. آنها هستند که از این جهت از هم پاشیدگی ساخت‌های مالکیت، تولید، و توزیع کشاورزی در اسپانیا نیا پشت لطمه افزایشده ای می‌بینند. علاوه بر پرولتاریای کشاورزی که سنت مبارزاتی عیقی دارد، مخصوصاً در جنوب غربی Andalusia دهقانان خود در سراسر دولت اسپانیا وارد مبارزه شده اند. بنا بر این اصلاحات ارضی ریشگی در دستور روز قرار گرفته:

- * ضبط بدون غرامت املاک ارضی بزرگ و [آمول] سرمایه داران بزرگ کشاورزی. لغو هرگونه جدائی بین مالکیت و کشت. زمین متعلق به آنهاست که کشت می‌کنند!
- * ملی کردن شبکه بازاریابی محصولات کشاورزی و اداره آن توسط نمایندگان انتخابی کارگران کشاورزی، اعضای تعاونی های کشاورزی و خرده دهقانان.

۳- برای انهدام فرانکوئیزم. برای حقوق دیکتاتوریک برای حق خود مختاری ملیت‌های تحت ستم علیه هرگونه اختناق و سرکوبی

سرکوبی دیکتاتوری را می‌بایست تا نتیجه نهائی اش به جلو راند. اثری از فرانکوئیزم حتی شبحی از آن نباید باقی بماند. پیک ویروس می‌تواند دوباره، کشور را مبتلا کند. جنبش توده ای ما جوشی این شرایط اصلی پیرویش را درک می‌کند. شعار انهدام فرانکوئیزم نیستی در آگاهی توده ها با حروف آتشین حک شود:

- * انحلال تمام ابزار سرکوبی مخصوص و تمام دادگاه های فرانکوئیزم.
- * به حساب تمام جنایات دیکتاتوری باید رسیدگی کرد: تشکیل کمیته های پاسداری و تصفیه در هر کارخانه، ناحیه و شهر.
- * دادگاه های خلقی شکنجه گران، جانیان تمام دشمنان و...

لزوم تدارك برای تکالیف ضروری

همبستگی بین المللی

سقوط دیکتاتوری فرانکوئی و آغاز سوین انقلاب اسپانیا در این قرن می تواند شرایط عینی اروپای غربی را از سر تا پا تغییر دهد. با تأثیر متقابل بر پروسه انقلابی که در پرتغال در حال تکوین است، متحد نوین مهمی از مبارزات کارگری را در فرانسه، ایتالیا و سایر نقاط پیش بر خواهد انگیزد. در محتوای رکود اقتصادی تعمیم یافته و بحران سیاسی و اجتماعی متحد، این مبارزات بنویس خود می توانند دنیا میزبان از نظر عینی ضد سرمایه داری حتی شدید تر از سالهای ۱۹۶۸ و ۱۹۶۹ بدست آوردند.

ولی کاشتن بذراومام در مورد امکان تحلل بدون واکنش آمیز یا لبرم و بورژوازی بین المللی مواجه با بحران نظامی، بحرانی که خطری رود یکی از عمیق ترین و وسیع ترین بحران ها از سالهای ۱۹-۱۹۱۷ تاکنون باشد، غیر سهولانه خواهد بود. اگر در پرتغال که بورژوازی هنوز کارت نهائی برنده چنان مهمی نظیر جنبش نیروهای نظامی (MFA) را در اختیار دارد و درجه سیاسی بودن کارگران از اسپانیا نازل تر است (حتی اگر اکنون بسرعت در حال پیشرفت است)، تهدید علیه پرولتاریا پرتغال در حال ازدیاد است، پس باسانی هیتوان حمله و خشیا نه ای که علیه آغاز انقلاب پرولتری در اسپانیا متوجه خواهد گشت در تصور کرد، زیرا که اسپانیا یکی از رزنده ترین و سیاسی ترین پرولتاریای تمام دنیا را دارد و بسیار ممکن است که ارگان های قدرت دوگانه از همان لحظه سقوط دیکتاتوری سراسر کشور را فرا خواهند گرفت.

بنابراین برای انقلابیون لازم است که فوراً شروع به آماده کردن خود و پیشگامان وسیع کارگران و جوانان برای معاهده گرفتن تکالیف متعدد همبستگی بین المللی با انقلاب و پرولتاریای دولت اسپانیا بنمایند. تکالیفی که بسیار سرچرخ از آنچه امروزه ممکن است تصور رود می توانند مطرح شوند. امروزه، بیش از زوکیه ۱۹۳۶، همبستگی فعال با انقلاب در حال صعود اسپانیا می باید سرلوحه اهداف تمام کارگران اروپا و سراسر جهان گردد. اگرچه این جنبش همبستگی دست رد به هیچ گونه حمایت بالقوه نباید بزند و می باید بر بنای انعطاف پذیرترین اشکال جبهه متحد و بدون جلوگیری از دخول حامیان دیگر ساخته شود، لیکن بر اساس درس حاصل از تجربه جنگ داخلی اسپانیا، این جنبش همبستگی می باید خود را بر بنای استقلال طبقاتی وسیع بیان کند تا از آن بصورت وسیله ای برای گشودن و باج گرفتن از انقلاب اسپانیا و انحراف آن از سبیری که خود می بپید نتوان استفاده ده گردد، چنین استفاده ای برخلاف نیات و اراده خود پرولتاریای بین المللی می تواند رخ دهد.

بهترین راه تدارک برای اجرای تکالیف وسیع تر همبستگی که فردا مطرح خواهد شد شروع به ساختن کمپین campaign وسیع همبستگی بین المللی با مبارزات نمونه زندانیان سیاسی در اسپانیا برای آزادی فوری و بدون قید و شرط آنها از هم اکنون است. زندانیان سیاسی که در زندان های فرانکو در حال پیوسیدن هستند، مبارزه ای را سازمان داده اند که دینامیزم، سرسختی، اعتقاد راسخ آن به پیروزی پرولتاریا، و قهرمانی روزمره آن در تاریخ جنبش کارگری اروپا بی سابقه است، هر چند که این جنبش از نمونه های مبارزین سر سخت بسیار غنی است. احترام و ستایشی که این مبارزه در همان بر می انگیزد، می باید در بسیج هائی در سراسر اروپا تجلی گردد که راه را برای بسیج های حتی وسیع تری، زمانی که ناقوس مرگ دیکتاتوری بصد درآید، هموار کند. بین الملل چهارم تمام بخش ها، طرفداران، دوستان و وسیع ترین پیشگامان کارگری و توده ای اروپا و جهان را فرا می خواند که خود را وقف چنین بسیج هائی بنمایند.

از تکالیف انقلاب اسپانیا می باشد:

* برای تعمیم گردیم هائی های کارگری در کارخانه ها بمنزله مراکز تصمیم گیری. برای انتخاب کمیته ها توسط این گرد هائی ها که توسط همین گرد هائی ها قابل استیضاح باشند. برای هماهنگی و تمرکز کمیته های اعتصاب.

* برای تقویت، بنا، و بسط کمیسیون های کارگری و مراجع شبیه به آن. برای هماهنگی و تمرکز این کمیسیون ها در تمام سطوح و در بین تمام بخش های در حال مبارزه.

پایه سیاسی خود سازماندهی جنبش توده ای در استقلال طبقاتی آن از بورژوازی نهفته است. بایستی مبارزه بی امایی را علیه گنجانیدن بورژوازی و تمام سنگلویان سیاسی اش در ارگان های جنبش توده ای و پیشاهنگ آن آغاز کرد. نمایندگان بورژوازی که با همدستس زفرمیست ها و دیگر اشاعه دهندگان همکاری طبقاتی در چنین ارگان ها فاسی جای داده شده اند بایستی اخراج شوند.

* برای قطع تمام معاهدات بین سازمان های سیاسی کارگران و بورژوازی!

* سازمان های کارگری بایستی "ج-د" و هرنوع اتحاد دیگری با بورژوازی را ترک کنند.

* برای جبهه متحد کارگران علیه دیکتاتوری و سرمایه داری!

هر چه که فرانکوئیتم بیشتر رو بخرابی می رود و هر چه سرنگونی آن بوسیله جنبش توده ای نزدیکتر می شود، زفرمیست ها شعار "حکومت ائتلافی وسیع" را هر چه بیشتر ترویج می کنند. این شعار وسیله ای است که بورژوازی را قادر خواهد ساخت تا پیروزی را از چنگ کارگران اسپانیا بیرون کشد و بهترین شرایط ممکن را برای بورژوازی در راه دوباره ساختن دولت اش فراهم خواهد آورد. طراحان واقعی سرنگونی فرانکوئیتم طبقه کارگر و توده های زحمتکش دولت اسپانیا - هیچ چیز

از این حکومت نمی توانند انتظار داشته باشند جز نفی دوباره خواست های اساسی شان. بدون ظهور حکومت کارگری که بر بنای ارگان های خود سازماندهی توده ای بنا شده و از بطن مبارزه برای سرنگونی و انهدام دیکتاتوری پدید می آیند و این حکومت فقط در مقابل این ارگان ها مسؤول باشد، هیچ یک از دست آورد های مبارزه بمدت طولانی تضمین نخواهند شد. فقط چنین حکومت کارگری قادر خواهد بود در جهت تحقق برنامه انقلابی ای مطابق با منافع و خواست های توده ها، حرکت کند و در نتیجه راه را برای دیکتاتوری پرولتاریا باز نماید. [یعنی] هماهنگی، تمرکز و افعال تمام قدرت در دست شورای های کارگری.

